

Methodology of Governmental Jurisprudence

*Seïied Mahdi Mortazavinejad**

Date of Received: 2016/10/19

*Seïied Mohammad Mahdi Mirbagheri ***

Date of Accepted: 2017/02/20

This article wants to make clear the Viewpoints of theorists in governmental jurisprudence and evaluate them. It also categorizes the conclusions of governmental jurisprudence in 3 methods: subject-oriented jurisprudence, System-oriented jurisprudence, Guardian jurisprudence.

Governmental jurisprudence wants to answer the new issues caused by the government. Subject-oriented jurisprudence was the method of the old jurists and until now has been the common method of religious schools. It wants to introduce God's statement to religiously duty-bound in format of jurisprudential ruling. System-driven jurisprudence wants to derive the rules of social system from the religious source that is different from individual jurisprudence. It wants by using a Collective logic to make a new society that solves the problems interacting with each other. Foundations, system, goals and school are the Effective Factors in methodology of this kind of jurisprudence. Guardian jurisprudence is responsible for human's Authority Growing in three aspects i.e. individual, social and historical ones. It also introduces the jurisprudence as a Supervisor of social dignity. So the method of governmental jurisprudence cussed by developing in three categories of foundations i.e. those of theology, Philosophy of jurisprudence and Principles of Philosophy.

Consequently, by attending to the basic indices of the principal definition the governmental jurisprudence -the Necessity, object of the religious ruling, one under obligation of the religious ruling, religious duty, the range of the obligated, result and method of deduction of religious ruling- are different in each of the methods.

Keywords: Methodology, Governmental jurisprudence, Subject-oriented jurisprudence, System-oriented jurisprudence, Guardian jurisprudence.

* Graduated Degree of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Imam Sadiq(a.s) University (responsible author) - ssm.ghalam@gmail.com

** Professor of Shia Scientific Center at Qom - info@isaq.ir

روش‌شناسی فقه حکومتی

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۰۲

سید مهدی مرتضوی نژاد*

سید محمدمهدی میرباقری**

چکیده

این مقاله با روش توصیفی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای به تبیین و ارزیابی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان در حوزه روش فقه حکومتی پرداخته و تلقی‌های موجود از فقه حکومتی را ذیل سه قرائت و رویکرد اصلی فقه موضوع محور، فقه نظام محور و فقه سرپرستی دسته‌بندی می‌کند.

رویکرد فقه موضوع محور عنوانی بر روش فقاقت سنتی است که تاکنون شیوه رایج و متداول حوزه‌های علمیه بوده و درصدد آن است که با تمرکز بر احکام تکلیفی ناظر به افعال مکلفین، دستورات الهی را در قالب حکم و موضوع شناسایی کند. ضرورت فقه حکومتی، عمدتاً ضرورت پاسخ‌گویی به موضوعات مستحدثه‌ای است که از سوی حکومت، متوجه فقه می‌گردد. اما در فقه نظام محور، فقیه سعی دارد نظام‌های اجتماعی را از منابع دینی استنباط کند که غیر از احکام منفرد شرعی است. فقه نظام محور مبتنی بر منطق مجموعه نگر، سعی دارد موضوعات یک نظام را در ارتباط، تعامل و تقوم با یکدیگر ملاحظه کند و در نهایت، به یک ترکیب هماهنگ دست یابد و یک کل منسجم را طراحی کند که مبانی، اهداف، نظام و مکتب عناصر دخیل در روش‌شناسی این رویکرد است. فقه سرپرستی نیز فقهی است که وظیفه رشد، تکامل و سرپرستی اراده و اختیار انسان را در سه لایه فردی، اجتماعی و تاریخی بر عهده دارد. فقه سرپرستی فقه را در منزلت هدایت و سرپرستی تمامی شئون اجتماعی

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) - نویسنده مسئول
ssm.ghalam@gmail.com

** مدرس دروس خارج حوزه علمیه قم و رئیس فرهنگستان علوم اسلامی

info@isaq.ir

معرفی می‌کند؛ لذا سیر روش فقه حکومتی در این رویکرد به ترتیب از ارتقاء سه دسته میانی کلامی، فلسفه فقهی و فلسفه اصولی می‌گذرد. نتیجتاً با توجه به شاخصه‌های تعریف اصلی از فقه حکومتی، «ضرورت»، «موضوع حکم»، «مکلف حکم»، «تکلیف»، «گستره خطابات»، «محصول» و «روش استنباط حکم» در هر کدام از رویکردها متفاوت است.

واژگان کلیدی

روش‌شناسی، فقه حکومتی، فقه موضوع محور، فقه نظام محور، فقه سرپرستی.

مقدمه

فقه شیعه اگرچه از ابتدای شکل‌گیری خود در زمان ائمه معصومین تاکنون دوره‌های گوناگونی را تجربه کرده است اما امروزه و به برکت فرصت بی‌نظیر حاکمیت فقه‌های شیعه بر پایه نظریه ولایت فقیه، از انزوای فردگرایانه تاریخی خود خارج شده و پای در مسیر اداره حکومت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشته است. جان کلام اینجاست که یکی از شروط اصلی تحقق بایسته و شایسته فقه حکومتی، توجه به این مهم است که قبل از پرداختن به «تحول در فقه» باید به تحول در «اصول فقه» - که در حکم منطق فقه است - همت گماشت. البته جست‌وجوی روش‌ها و افق‌های نو، به معنای نفی اجتهاد سنتی یا جواهری نیست بلکه راه ثمربخش نیز بی‌شک از تجربه‌ها و اندوخته‌های پیشینیان آشکار می‌شود؛ بنابراین، با تحفظ بر محکمت روش موجود، می‌بایست از بازنگری در آنها نیز سود ببریم؛ اما با توجه به فضای جدید فقه حکومتی، طبیعی است که ابهامات زیادی را به همراه داشته باشد. از عوامل فضای ابهام‌آلود فقه حکومتی، تعاریف و تلقی‌های مختلف از فقه حکومتی است که به علت نوپا بودن بحث و عدم تنقیح دیدگاه‌های صاحب‌نظران و فقدان ادبیات علمی، این ابهام شکل گرفته است. همچنین تشابه و قرابت این اصطلاح با اصطلاحات مشابه و عدم تفکیک و تمایز روشن میان اصطلاح «فقه حکومتی» و

اصطلاحات رایجی مانند «حکم حکومتی»، «فقه سیاسی»، «فقه الحکومه» و «فقه الاجتماع»، «فقه اجتماعی» موجب تشتت آراء، عدم پیدایش فهم مشترک و بروز برخی لغزش‌ها و مغالطات علمی شده است.

بر این اساس شناسایی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف این عرصه از طریق جریان-شناسی آن‌ها در قالب رویکردهای کلی و از منظر روشی، ضرورتی انکارناپذیر است. لذا آنچه این تحقیق بدان می‌پردازد تعریف دقیق فقه حکومتی از منظر صاحب‌نظران و تمایز آن با اصطلاحات رایج است. تمرکز بر اندیشه‌های معاصران و کوشش در تبیین و جرح و تعدیل آن‌ها، از پژوهش‌های به‌روز شمرده می‌شود که از آسیب حجاب معاصرت رهیده و پایه‌پای دانش قدم می‌زند.

مسئله اصلی آن است که نشان دهیم هرچند نظریه پردازان اصلی فقه حکومتی به درستی از تلقی و منهج فردی به فقه فاصله گرفته‌اند و از ضرورت نگاه و مواجهه‌ای حکومتی با فقه سخن به میان آورده‌اند، ولی در عین حال، تاکنون سه قرائت و رویکرد متفاوت از فقه حکومتی ارائه نموده‌اند که این تفاوت‌ها با روش‌های متفاوت نیز همراه بوده است که گاه با هم همپوشانی دارند؛ بنابراین لازم است در بدو امر شباهت‌ها و اختلاف‌های آن‌ها با رویکرد روشی توجه شود تا فضای گفتگو و تضارب آرای بیشتری بین آن‌ها محقق گردد. البته رویکردهای سه‌گانه به «فقه حکومتی» را می‌بایست به‌صورت طولی - و نه در عرض یکدیگر - و در نسبتی تکاملی - و نه تقابلی - در نظر گرفت؛ یعنی هر رویکرد مکمل رویکرد قبل است و این به معنای نفی و بطلان کامل هر رویکرد نیست.

۱. اصطلاحات و مفاهیم

۱-۱. روش

واژه «روش» از لغت «متد» است که از واژه یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه»، گرفته شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و

مقصودی با نظم و توالی خاص است (کاظمی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۸-۲۹). روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴).

۱-۲. چیستی روش‌شناسی

مقصود از «روش‌شناسی» در اینجا، شناخت و بررسی روش‌های گوناگون است. اگر به کار گرفتن روش را دانشی درجه اول محسوب کنیم، تحلیل و بررسی خود روش‌ها، دانشی درجه دوم محسوب خواهد شد.

متدولوژی عبارت است از شناخت روش‌های علوم که از آن به روش‌شناسی تعبیر می‌شود و منظور از آن دانشی است که درباره روش‌های مناسب تحقیق و اثبات علوم مختلف، به بحث و تحقیق می‌پردازد (فتح‌اللهی، ۱۳۸۵، ص ۱۶).

روش‌شناسی غیر از روش است. روش مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش همواره در متن حرکت فکری و تلاش‌های علمی یک دانشمند قرار دارد و روش‌شناسی دانشی است که از نظر به آن شکل می‌گیرد و به همین دلیل روش‌شناسی همواره یک دانش و علم درجه دوم است (پارسانیا، ۱۳۸۳، ص ۱۰).

۱-۳. اقسام روش

مطابق نظر برخی از پژوهشگران، برای کل دانش، چهار روش وجود دارد که عبارت‌اند از: (۱) روش تعقلی محض؛ (۲) روش تجربی که ترکیب شده است از قانون عقلی و قانون حسی عقلی شده و آزمون عقلی حسی؛ (۳) روش استقرایی که ترکیب شده است از قانون محاسبه عقلی و جریان حسی عقلی شده؛ (۴) روش اجتهادی که جامع‌تر از

سه روش دیگر است و ترکیب شده است از سه روش استنباطی، تنجیزی و احتجاجی (صرامی، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

۱-۲. روش در فقه و فقه حکومتی

برخی روش را در فقه چنین تعریف کرده‌اند: روش فقهی و اصول فقهی برای دسترسی به احکام و قواعد فقهی و قواعد اصولی عبارت است از روش اجتهادی که طریقی ترکیب شده از استنباط، تنجیز و احتجاج است (صرامی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳).

روش‌های فقهی را در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته اصولی و اخباری تقسیم می‌کنند که البته هرکدام چند طریق دارد. اختلاف در نحوه حجیت ادله فقهی که در اصول فقه بحث می‌شود، وجه تقسیم روش‌های اصولی قلمداد شده است. اخباریان، گروهی از فقیهان امامی هستند که اخبار و احادیث امامان شیعه را تنها منبع فقه و تنها مبنای استنباط احکام شرعی می‌دانند. این گروه که از قرن ۱۱ قمری به بعد ظهور کردند، بکارگیری روش‌های اجتهادی و دانش اصول فقه را روا نمی‌شمارند. در مقابل آنان، فقیهان اصولی، روش‌های اجتهادی و اصول فقه را در استنباط احکام فقهی لازم می‌دانند.

تقابل میان اخباریان و اصولیان امامی، پیش از قرن یازدهم قمری نیز به صورت غیررسمی و نه چندان آشکار وجود داشت؛ اما در این قرن تقابل شدت گرفت و دو اصطلاح اخباری و اصولی رواج یافت و این دو گروه به صورت آشکار و رسمی در مقابل یکدیگر برخاستند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۵۷).

اختلافات عمده اخباریان و اصولیان در مسائلی چون حرمت و جواز اجتهاد، انحصار ادله به کتاب و سنت، منع از تحصیل ظن، شیوه تقسیم‌بندی احادیث، جواز تقلید از غیر معصوم (ع)، اخذ به ظواهر کتاب، حسن و قبح عقلی، اجرای اصالة البرائة در برخی

موارد، حرمت کاربرد برخی از انواع قیاس، صحیح دانستن تمامی احادیث کتب اربعه و ... است (امین، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۲۳).

پس به طور خلاصه می‌توان گفت که اصول فقه، به عنوان روش فقه محسوب می‌شود که اجتهاد مبنای اصلی آن به حساب می‌آید. بحث اینجاست که آنچه تاکنون انجام شده مربوط به فقه فردی است. اصول فقه فردی نیز نمی‌تواند پاسخگوی فقه حکومتی باشد لذا نیاز به تکامل اجتهاد و تولید اصول فقه حکومتی، برای دستیابی به فقه حکومتی مورد انتظار است.

۱-۵. فقه در لغت

در نگاه بدوی و مراجعه ابتدایی به کلمات و تعبیرات کثیری از اهل لغت، به نظر می‌رسد که «فقه» به معنای مطلق فهم باشد؛ مانند تعبیر ذیل که: «الفقه، الفهم. قال اعرابی لعیسی بن عمر: شهدت علیک بالفقه...» (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۲۴). اما باید دانست که «فقه» در لغت، مطلق فهم نیست، بلکه موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق را «فقه» گویند که عبارت از ادراک خفی و دقیق است و با نوعی استنتاج و تعقل همراه می‌باشد: «ادراک أمرٍ عن تعقل و هو الاستنتاج العلمی» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۱۴۸).

۱-۶. فقه در اصطلاح

برای معنای اصطلاحی فقه می‌توان سه کاربرست در نظر گرفت:
الف. فقه به معنای دانشی است که در خدمت کشف شریعت قرار می‌گیرد که به معنای علم به احکام جزئی شرعی یا به دست آوردن و شناخت وظیفه عملی مکلف از منابع و ادله شرعی است (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۰) که شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل است. هدف و غایت دانش فقه نیز تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم در همه عرصه‌ها اعم از عبادات، سیاسات و معاملات است (سیوری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳).

ب. فقه یعنی عملیات استنباط که مجموعه‌ای از قوانین، دستورها و امر و نهی‌هایی است که فقیه، از منابع و ادله تفصیلی آن استنباط می‌کند و موضع عملی عبد را در برابر خالق رقم می‌زند و به او می‌آموزد که چه عکس‌العملی در مقابل مولای حقیقی‌اش داشته باشد (قدسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰).

ج. فقه یعنی گزاره‌های استخراج شده از عملیات استنباط. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود تحریرالوسیله یک کتاب فقهی است به این معناست که گزاره‌های فقهی در این کتاب وجود دارد.

۱-۷. حکومت

در دانش سیاست، معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمان‌های عمومی یا نهادی همگانی می‌دانند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. گاه نیز به معنای «قوه اجرایی» - در نظام‌های قانونی جدید و مبتنی بر تفکیک قوا - آمده است (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۲۴۱). معادل انگلیسی این واژه نیز لغت «government» است که به مفهوم تشکیلات سیاسی و اداری کشور، چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی و تشکیلات دولتی می‌باشد (آقابخشی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰).

در یک تلقی کامل‌تر، حکومت «جریان ولایت و سرپرستی» است. در این صورت حکومت، بستر جریان اراده‌ها است؛ یعنی اراده‌های اجتماعی در حیات جامعه جاری می‌شود؛ در نتیجه تابعی از ولایت تکوینی ائمه معصومین (ع) است. دولت و حکومت همانند دین، موصوف به صفت حداکثر هستند. رسالت حکومت، صرفاً به برقراری نظم و امنیت، خلاصه نمی‌شود. در این دیدگاه، سرشت فلسفی حکومت ناظر به سرپرستی توسعه اجتماعی و مترادف با «ولایت» است و به همین خاطر است که دولت دارای

ماهیت و رسالت حداکثری و همه‌جانبه بوده (میرباقری، ۱۳۸۵، ص ۱۰) تا بتواند منویات دین را انجام دهد.

مطابق این دیدگاه سه رویکرد نسبت به حکومت قابل فرض است: (۱) رویکرد حداقلی به نقش و مأموریت حکومت که آن را مجری قوانین می‌داند؛ (۲) رویکردی که طراحی ساختارها را نیز داخل در رسالت حکومت می‌بیند؛ (۳) رویکرد سوم که قائل به سرپرستی اجتماعی است. دیدگاه دوم، تکامل را بر محور اراده ملاحظه نمی‌کند، در حالی که اراده ولی اجتماعی، واسطه جامعه با عالم بالا است؛ ولی جامعه از بالا می‌گیرد و در جامعه می‌دمد؛ بنابراین نه «قانون» مبدأ تکامل است و نه «نظامات اجتماعی»، بلکه تکامل بر محور «ولایت و اراده ولی» واقع می‌شود. خلاصه کلام آن است که «اجرای قوانین»، «طراحی نظام‌های اجتماعی» و «سرپرستی اراده‌ها»، سه رویکرد از مأموریت حکومت است که این سه رویکرد نسبت به «حکومت»، متناظر با سه رویکرد کلی «فقه موضوع‌محور»، «فقه نظام‌محور» و «فقه سرپرستی» است. (میرباقری، ۱۳۹۲، جلسه سیزدهم).

۱-۸. مفهوم فقه الحکومه و نسبت آن با فقه حکومتی

فقه الحکومه بخشی از علم فقه است؛ یعنی آن بخش از احکام و دستورات فقهی که به صورت مستقیم و در ارتباط با اداره جامعه است؛ همانند فقه معاملات، فقه قضاوت، فقه جزا و... که هرکدام به بخشی از احکام فقهی مربوط است. فقه الحکومه یعنی استنباط مسائل مربوط به حکومت که در دسته‌بندی ابواب فقهی قسیم فقه الحج، فقه الصیام و... قرار می‌گیرد و همان‌طور که فقه الحج به مسائل مربوط به حج می‌پردازد، فقه الحکومه نیز به مسائل مربوط به حکومت می‌پردازد.

ولی فقه حکومتی بخشی از فقه نیست بلکه ناظر به تمام فقه است. در فقه الحکومه نگاه اولاً و بالذات به نتایج و احکام استنباط شده در عرصه حکومت است، ولی در فقه

حکومتی نگاه اولاً و بالذات به روش و شیوه استنباط احکام است (ضیائی فر، ۱۳۹۰، ص ۱۰).

۹-۱. مفهوم فقه سیاسی و نسبت آن با فقه حکومتی

فقه سیاسی بخشی از دانش فقه است که رفتار سیاسی فرد و جامعه مسلمین را تعریف و توجیه می‌کند؛ به عبارت دیگر، حکم شرعی رفتارها و فعالیت‌های معطوف به قدرت سیاسی را ارائه می‌کند. اما فقه حکومتی بخشی از دانش فقه نیست بلکه ناظر به کل ابواب فقه است و به نحوی با روش استنباط و اجرای احکام سروکار دارد (خراسانی، ۱۳۹۶، ص ۸۰).

فقه حکومتی فقه مدیریت و اداره تمام شئون فرد، جامعه و تاریخ است در حالی که فقه سیاسی، فقه اداره و مدیریت فقط رفتار سیاسی فرد و جامعه است. فقه حکومتی اولاً و بالذات ناظر به روش و شیوه استنباط احکام و حتی چگونگی اجرای شریعت است؛ یعنی نگاه فردی در استنباط جای خود را به نگاه کلی و اجتماعی می‌دهد در حالی که در فقه سیاسی عمدتاً به نتایج و احکام استنباط شده در حوزه سیاست توجه می‌شود (ضیائی فر، ۱۳۹۰، ص ۱۱-۱۳).

۱۰-۱. مفهوم فقه الاجتماع و فقه اجتماعی و نسبت آن با فقه حکومتی

فقه الاجتماع فقهی است که به بررسی احکام موضوعات اجتماعی و روابط آنها می‌پردازد (تقی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۶). از این منظر، آن دسته از مسائل اجتماعی و فقهی جدید که از درون جامعه و اجتماع متولد می‌شود و فقیه باید بر اساس اجتهاد و استنباط فقهی، پاسخی متناسب با شرایط، زمان و مکان ارائه نماید فقه الاجتماع می‌باشد؛ نظیر احکام فقهی ترافیک، رسانه، ورزش، محیط زیست، شادی، هنر و.... بر این اساس فقه الاجتماع بخشی از فقه است که موضوع آن مسائل اجتماعی است.

اما فقه اجتماعی اتخاذ رویکرد اجتماعی است. در این نگاه فقیه مسئله مورد نظر را مسئله‌ای جدا از سایر مسائل نمی‌بیند بلکه نگاه او به فقه این است که این مسائل به دنبال تأمین اهدافی است و هر گروه از مسائل با دیگر مسائل فقهی مرتبط است (قاضی زاده، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

لذا فقه الاجتماع مضاف و مضاف الیهی است که به استنباط احکام مربوط به اجتماع می‌پردازد اما فقه اجتماعی موصوف و صفتی است که رویکردی اجتماعی به فقه دارد. لذا با توجه به تعریف فقه حکومتی، تعریف فقه اجتماعی و نه فقه الاجتماع را می‌توان تعبیری نزدیک به فقه حکومتی دانست.

۱-۱۱. مفهوم احکام حکومتی و نسبت آن با فقه حکومتی

در این که احکام حکومتی چه سنخ از احکام است میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. در این مورد دو نظریه کلی وجود دارد:

الف) نظریه حضرت امام (ره): ایشان معتقدند که این احکام از سنخ احکام اولیه است و لذا می‌فرماید: ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۱۸۸).

ب) نظریه آیت‌الله مکارم شیرازی: ایشان معتقدند که احکام حکومتی از سنخ احکام اجرایی و در نهایت در چارچوب اجرای احکام اولیه و ثانویه قرار می‌گیرد و می‌نویسد: «الأحكام الولائية أحكام إجرائية و تنفيذية لأنها مقتضى طبيعة مسئله الولاية و أنها دائماً ترجع إلى تشخيص الصغريات و الموضوعات و تطبيق أحكام الشرع عليها و تطبيقها على أحكام الشرع» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۵۱).

علامه طباطبایی از فقهای معاصر نیز در تعریف حکم حکومتی می‌نویسد: «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان آنجا ذکر می‌کند و طبق آنها، مقرراتی وضع نموده و به اجرا

درمی‌آورد. مقررات مذکور، لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییرند و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۳-۸۵).

بنا بر آنچه در تعاریف حکم حکومتی در بالا آمد، به نظر می‌رسد ملاک احکام حکومتی از نظر فقها، جزئی بودن آن (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۴۷)، ناظر بودن بر شرایط و مصلحت جامعه است. واضع احکام حکومتی برخلاف احکام اولیه، حکومت است نه شارع. به نظر می‌رسد طبق تعاریف فقهای معاصر، احکام حکومتی قوانین موضوعه‌ای هستند که دائر مدار تغییر شرایط اجتماعی در شرایط خاص و استثنائی جهت حفظ مصالح عمومی می‌باشند؛ بنابراین می‌توان گفت مبنا و هدف کلی و ویژگی اساسی حکم حکومتی «حصول مصلحت مکلفان، حفظ نظام و پیشگیری از هرج و مرج و اختلال نظام» است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۶۹۳).

آنچه از دقت در تعریف و ماهیت این احکام حاصل می‌شود آن است که احکام حکومتی در ذیل تعریف و ماهیت فقه حکومتی، جایگاه خود را می‌یابند و به عبارتی نمونه‌ای از احکام استنباطی در حوزه فقه حکومتی هستند. جزئی بودن احکام حکومتی نشانگر آن است که این احکام بر تغییرات در کلیت جامعه ناظر هستند. این احکام نمونه‌ای از مکانیسم استنباط در حوزه فقه حکومتی هستند که ویژگی اصلی آن مدیریت تغییرات در جامعه و حکومت اسلامی است. ایجاد هماهنگی در حرکت کلی حکومت و جامعه و تأمین عدالت و مصلحت عمومی از جمله ویژگی‌های این احکام است. به همین جهت بهتر است در تعریف حکم حکومتی بگوییم: «احکام حکومتی عبارت است از تصمیم‌هایی که ولی فقیه یا حاکمیت درباره ابعاد مختلف اداره امور

جامعه اسلامی برای اجرای عدالت اجتماعی و قوانین الهی با ملاحظه مصلحت جامعه اسلامی می‌گیرد و زمینه اجرای آن‌ها را فراهم می‌سازد. این تصمیم‌ها به لحاظ زمان و مکان تابع مصلحت یاد شده است» (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۲۸).

۲. بررسی سه رویکرد نسبت به روش فقه حکومتی

مباحث مربوط به روش فقه حکومتی (یعنی شیوه دست‌یابی به این علم و تأسیس و بهره‌گیری از آن) در واقع متناسب با تعریف و تصویری است که از چیستی فقه حکومتی ارائه می‌شود.

در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و هر یک از صاحب‌نظران متناسب با درکی که از چیستی فقه حکومتی داشته، پیشنهادی را برای دست یافتن به این علم ارائه کرده است. تمامی تعاریف در حوزه فقه حکومتی ذیل سه رویکرد اصلی (موضوع‌محور، نظام‌محور و سرپرستی) طراحی شده که با توجه به همین دسته‌بندی، می‌توان عناوین و محورهای پیشنهادی صاحب‌نظران برای دست یافتن به فقه حکومتی را به این شرح لیست نمود. این عناوین و نظریه‌ها که در حوزه‌ی معرفت دینی طرح شده‌اند، اگرچه ممکن است مستقیماً و با صراحت به عنوان پیشنهادی برای دست‌یابی به فقه حکومتی معرفی نشده باشند، اما همگی نظریه‌ای در زمینه تکامل معرفت دینی و گامی برای حل معضلات و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید به شمار می‌آیند؛ یعنی حداقل آن‌که صاحبان این نظریه‌ها مدعی‌اند که با تکیه به نظریه آن‌ها می‌توان مشکلات حکومت دینی را حل کرد و نیازهای حکومتی جامعه‌ی اسلامی را پاسخ گفت.

۲-۱. روش‌شناسی فقه حکومتی به‌مثابه فقه موضوع محور

۲-۱-۱. چیستی فقه موضوع محور

رویکرد «فقه موضوع محور» عنوانی بر روش فقاقت سنتی است که تاکنون شیوه رایج و متداول حوزه‌های علمیه بوده است. این رویکرد درصدد آن است که با تمرکز بر

احکام تکلیفی ناظر به افعال مکلفین، دستورات الهی را در قالب «حکم و موضوع» شناسایی کند. صورت‌بندی موضوعات تحت عناوین کلی انتزاعی ویژگی بارز این شیوه تفقه است.

رویکرد «فقه موضوع‌محور»، هسته مرکزی دین را دستورات و فرامین الهی می‌داند که فقه آن‌ها را در قالب احکام شرعی استنباط کرده و به مکلفین ارائه می‌کند. طبق این نگرش، هریک از افعال مکلفین، به صورت یک عنوان کلی، موضوع برای یکی از احکام تکلیفی قرار می‌گیرد و تکلیف او را مشخص می‌کند. براین اساس، رویکرد «فقه موضوع‌محور» در صحنه اجتماعی و مواجهه با حکومت دینی نیز بر رعایت احکام شرعی تأکید می‌ورزد. این دسته از فقها از آنجا که حکومت دینی مطلوب را مجری احکام شریعت تصور می‌کنند، در عرصه‌های مختلف بر ضرورت انطباق قوانین، مناسبات اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی بر احکام شرعی و حفظ خطوط قرمز تأکید و پافشاری می‌کنند و در این میان به نفی عناصر ناسازگار با احکام شرعی حکم می‌دهند. بنابراین رویکرد «فقه موضوع‌محور» معمولاً بیش از رساله‌های عملیه و امتداد آن در پاسخ به استفتائات از موضوعات مستحدثه، دستاورد دیگری برای حکومت ندارند و باقی مسئولیت را به عرصه اجرا و امثال احکام احاله می‌دهند. تصویر مطلوب و آرمانی از جامعه ایمانی نزد این رویکرد، جامعه‌ای است که مردم آن به احکام الهی پایبند باشد و خلاف شرعی صورت نگیرد.

۲-۱-۲. روش‌شناسی فقه موضوع‌محور

منطقی که فقه رایج در شناخت موضوعات بر آن استوار است، نوعی از منطق تجزیه نگر و گزاره‌ای است. به عبارت بهتر، در شیوه تطبیق کنونی، اشیاء مرکب تجزیه شده و عناوین فقهی موجود بر اجزا تطبیق داده می‌شود. اساساً منطق و دستگاه فقهی از طریق تجزیه موضوعات بخصوص موضوعات مستحدثه به اجزاء آن، به کنکاش در مورد

احکام آن می‌پردازد، بدون اینکه ربط‌ها و نسبت‌ها را بسنجد و روابط پدیده‌های جدید را در کلیت و وحدت خود تحلیل نماید. رویکرد «فقه موضوع‌محور» با موضوعات پیچیده و نظام‌مند چنین است که یا کل آن را یک «موضوع» می‌پندارد و از احکام آن سخن می‌گوید و یا آن را به موضوعات متعدد تجزیه کرده و حکم «اجزاء» و «عناصر» را به دست آورده و درنهایت آن را به «کل» نسبت می‌دهد.

به‌صورت کلی در رویکرد فقه موضوع‌محور در جهت استنباط مسائل حکومتی، همان روش فقه سنتی دنبال می‌شود که دستورات الهی را در قالب «حکم و موضوع» شناسایی کرده و صورت‌بندی موضوعات را تحت عناوین کلی انتزاعی و مستقل از یکدیگر جای دهد. به عبارتی موضوعات در قالب عناوین و مفاهیم کلی مورد توجه قرار می‌گیرند و حکم فقهی آن‌ها نیز حکم عناوین و مفاهیم کلی است. مفهوم کلی، هم ثابت است و هم هویت واحد و یکپارچه‌ای دارد؛ مثلاً آب یک مفهوم کلی است. حکم این نوع موضوعات مانند خود آن‌ها ثابت است و هویت واحدی دارد.

لذا استنباط حکم یک موضوع نظام‌مند مبتنی بر رویکرد «فقه موضوع‌محور» عمدتاً این‌گونه است که فقیه، آن موضوع را به عناوین کلی متعدد تجزیه کرده و هریک از اجزاء و قطعات آن را تحت یک عنوان فقهی جای می‌دهد سپس با تعیین حکم آن اجزاء و قطعات، حکم کل را نیز مشخص می‌کند، مثلاً بانک را به عقود متعدد و مستقل همچون عقد اجاره، شرکت، قرض‌الحسنه و مضاربه تجزیه می‌کند سپس از جواز این عقود، حکم به حلیت و جواز کل مجموعه می‌دهند.

اگر یک موضوع، در لسان خطابات شرعی آمده بود و یا تحت اطلاقات عناوین موجود در فقه جای گرفت، همان حکم را پیدا می‌کند و اگر تحت هیچ‌یک از عناوین موجود قرار نگرفت لازم است توسط «ادله فقاهتی» (اصول عملیه) درباره آن‌ها تعیین تکلیف شود. البته فحص از جمیع ادله لازم است و جمع بین ادله، قواعد و ضوابط دقیقی دارد.

به‌عنوان مثال «خمر» یک ماهیت کلی است که در خطابات شرعی متعلق حکم «حرمت شرب» واقع گردیده و در دسته‌بندی موضوعات، در کنار دیگر محرّمات قرار می‌گیرد بی‌آنکه در مقام استنباط، نسبتی با آن‌ها برقرار کند.

در رویکرد فقه موضوع‌محور پیچیدگی‌های حیات بشری و مناسبات اجتماعی، رشد تکنولوژی و صنعت، ورود چرخه نیاز و ارضای زندگی بشری در عرصه‌های نوپدید و دیگر تحولات اجتماعی، همگی در قالب «موضوعات» و «عناوین کلی» قابل شناسایی و تعریف است.

طبق این رویکرد، انواع محصولات تمدن مادی غرب به صورت موضوعات از هم گسسته و منفک از یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد و نسبت به آن تعیین تکلیف می‌شود؛ بنابراین «فقه موضوع‌محور» همواره با عینک خاصی به عالم پیرامون خود می‌نگرد و آن‌ها را موضوعات مستقل از یکدیگر می‌انگارد که هرکدام باید متعلق یک حکم واقع شوند. براین اساس ضرورت «فقه حکومتی»، عمدتاً ضرورت پاسخ‌گویی به موضوعات مستحدثه‌ای است که از سوی «حکومت»، متوجه فقه می‌گردد.

در فقه موضوع‌محور، مکلفین نسبت به ایجاد موضوع تکلیفی ندارند بلکه فقه، پس از تحقق موضوع، حکم آن را به دست می‌آورد. به عنوان مثال مسائل مستحدثه، عبارت است از موضوعاتی که حادث و جدید بوده و پیش از این سابقه نداشته‌اند و اکنون فقیه درصدد استخراج حکم آن‌ها برمی‌آید. از این رو گفته شده است گزاره‌های فقهی، گزاره‌های حقیقیه هستند که حکم، در مرتبه متأخر از موضوع قرار دارد و به «عناوین مفروض» تعلق می‌گیرند (امیرزاده جیرکلی، ۱۳۸۴، ص ۷۳).

در فقه موضوع‌محور، مکلف و واحد مطالعه فرد و شخصیت حقیقی است. به‌عنوان مثال از منظر «فقه موضوع‌محور»، احکام موضوعاتی همچون بانک، بیمه، بورس، شرکت‌های سهامی هرکدام مستقلاً مشخص می‌شود و مکلفین می‌بایست هنگام ابتلای به هر یک از این موضوعات، احکام آن را رعایت نمایند.

در فقه موضوع‌محور به تبع خطابات که به صورت انحلالی درآمده‌اند، تکالیف نیز منحل شده و به تعداد مکلفین و نسبت به آحاد مردم، به صورت واجب عینی یا کفائی منجز می‌شوند. توضیح آنکه، در واجب عینی آحاد مکلفین با صرف‌نظر از فعل یا ترک دیگران، موظف به امثال تکلیف مستقل خود هستند، اما در واجب کفائی در عین اینکه حکم متوجه جمیع مکلفین است اگر «من به الکفایه» از مکلفین تأمین شود و فعل یا ترک محقق شود از عهده دیگران ساقط می‌گردد؛ مانند تجهیز میت.

«فقه موضوع‌محور» تنها درصدد استنباط احکام «افعال مکلفین» است و دیگر ابعاد و زوایای انسانی را موضوع بحث فقهی نمی‌داند. توضیح بیشتر اینکه رویکرد «فقه موضوع‌محور» از آنجا که درصدد استنباط احکام افعال مکلفین است، در جستجوی اوامر و نواهی و خطابات تکلیفی شارع برمی‌آید و در این میان تکالیف الزامی شارع موضوعیت دارد، چه اینکه در قالب گزاره انشائی باشد مانند: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده: ۹۰) و یا در قالب گزاره خبری باشد که از آن استفاده امر یا نهی شود مانند: «وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷). از این رو دامنه مطالعه «فقه موضوع‌محور»، گزاره‌های «تکلیفی» است؛ گزاره‌هایی که بیانگر تکلیف مکلفین است. طبق این مبنا، موضوعات و مسائل «ارزشی» و «توصیفی» به دانش‌های دیگری همچون اخلاق، عقاید و یا فلسفه سپرده شده است که هرکدام با متد خاص خود به تحلیل موضوعات و مسائل می‌پردازند.

رویکرد «فقه موضوع‌محور»، هدف خود را شناخت و امثال تکالیف شارع در حد تأمین از عقوبت با دستیابی به حجت (معذر و منجز) معرفی می‌کند؛ بدین گونه که شارع مقدس تکالیفی را جعل و ابلاغ فرموده است و مکلفین می‌بایست درصدد شناخت و عمل به آن‌ها برآیند؛ لذا فقه موضوع‌محور، تکالیف و وظایف شرعی فرد را در زمینه‌های مختلف عبادی و معیشتی تعیین می‌کند (پرور، ۱۳۹۰، ص ۱۹۳).

۲-۲. روش‌شناسی فقه حکومتی به مثابه فقه نظام محور

۲-۲-۱. چیستی فقه نظام محور

در فقه نظام محور، فقیه سعی دارد نظامات اجتماعی را از منابع دینی استنباط کند که غیر از احکام منفرد شرعی است. مکتب یا نظام اجتماعی، مجموعه‌ای وسیع و گسترده از موضوعات را شامل می‌شود که به صورت هدفمند نظم و انسجام یافته، بر مبانی و ارزش‌های خاصی تکیه دارد و اهداف و مقاصد مطلوب را در صحنه اجتماعی محقق می‌سازد. شهید صدر طلایه‌دار و پیشگام فقه نظام محور است که پس از او برخی فقهای معاصر نیز این مسیر را ادامه داده و مبتنی بر فقه نظام ساز، تلقی خود را از فقه حکومتی بنا نهاده‌اند.

۲-۲-۲. روش‌شناسی فقه نظام محور

در «فقه نظام محور» استنباط نظام احکام با ملاحظه عوامل و مؤلفه‌های متعددی صورت می‌پذیرد و آنچه در این میان حائز اهمیت است استناد «نظام» به منابع دینی است که فراتر از استناد «عناصر» است. «نظام» عبارت است از شاکله‌ای که مبتنی بر «مبانی و ارکان» خاص خود، میان موضوعات و احکام متعددی ارتباط برقرار کرده و با تعیین منزلت و جایگاه برای آن‌ها، «غایات و اهداف» خاصی را دنبال می‌کند، چنین محصول مرکبی می‌بایست به منابع دینی مستند گردد. «هدف» و «مبنا» دو مؤلفه اساسی در یک نظام است که عناصر و اجزای نظام، مبتنی بر آن‌ها چینش پیدا کرده و انتظام می‌یابند. بی‌تردید «مبانی» یک نظام می‌بایست به مثابه ارکان ساختمان، قوام‌بخش دیگر عناصر باشد و در نهایت کارکرد آن نظام، «اهداف» مورد نظر را تأمین نماید. استناد این «مبانی» و «اهداف» و همچنین «روابط و نسبت‌ها» در یک نظام، به منابع دینی نیازمند منطق و روش تکامل یافته‌تری از اصول فقه موجود است.

رویکرد «فقه نظام محور» معتقد است تحولات عصر حاضر بیش از همه به طراحی نظامات و ساختارهایی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی همچون «سیاست،

فرهنگ، اقتصاد» و ارائه الگوهای متنوع زندگی، همچون الگوی خوراک و پوشاک، مسکن، معاشرت و روابط اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش و سلامت منجر شده و «سبک زندگی» نوینی را رقم زده است.

«فقه نظام‌محور» مبتنی بر منطق «مجموعه نگر»، سعی دارد موضوعات یک نظام را در ارتباط، تعامل و تقوم با یکدیگر ملاحظه کند و در نهایت به یک ترکیب هماهنگ دست یابد و یک «کل» منسجم را طراحی کند.

در رویکرد فقه نظام‌محور، مکلف احکام و تکالیف نظام‌مند، «جامعه» و «حکومت» هستند که دارای وحدت و کثرت اجتماعی می‌باشند؛ به این معنا که در ذیل آن‌ها هم «فرد» دخالت دارد و منشأ اثر خارجی است و هم هویت جمعی آن‌ها تحت عنوان «جامعه»، «حکومت» اصیل و دارای منشأ اثر خارجی است؛ بنابراین می‌توان گفت این وحدت اجتماعی و این اراده مجتمع، مکلف فقه حکومتی قرار می‌گیرد. در واقع خصلت «هماهنگی» و «پیوستگی» نظام‌مند افعال جمعی، نشانگر آن است که مکلف چنین فعلی نیز می‌بایست «مجموعه‌ای منسجم از انسان‌ها» باشند که در بالاترین سطح، «جامعه» نامیده می‌شود. از این رو تکالیف «نظام‌مند»، متوجه تک‌تک آحاد مکلفین به نحو برابر و مستقل از یکدیگر نیست، بلکه به تناسب و برحسب جایگاه، به نحوی که فعل هر یک متقوم فعل دیگری باشد، بر همگان واجب شده است. در نگرش نظام‌مند به مکلف، حکم فرد تابعی از حکم جمع و هویت جمعی است.

مبتنی بر فقه نظام‌محور امثال تکلیف به گونه‌ای نیست که با فعل برخی از عهده دیگران ساقط گردد (برخلاف تکلیف کفائی)، یا امثال به گونه‌ای نیست که تکلیف مشابه هم باشند (برخلاف تکالیف عینی)؛ بلکه اولاً و بالذات جامعه اسلامی، در کلیت خود و از حیث وحدانی خود، مأمور به انجام تکلیفی شده است. تکلیف سیاسی - اجتماعی، مانند وجوب اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی نیز فعلی مرکب است، اما در این سنخ اعمال، عمل مکلف‌به، عملی مرکب است، به‌وسیله جمع انجام می‌شود،

درعین حال، نه به تعداد مکلفان، بلکه فقط یک‌بار انجام می‌شود. در این‌گونه اعمال، هر مکلفی جزئی از عمل را انجام می‌دهد و مجموعه افعال آن‌ها که البته با ترتیب و موالات ویژه اعمال اجتماعی انجام می‌گیرند یک عمل بیش نیست (حسنی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹)؛ بنابراین، در امثال این تکلیف هر کس نقش خاص خود را در مجموع ایفاء می‌کند و فعل هرکدام در تحقق آن، مقوم و مکمل فعل دیگران است

در این نوع از تکلیف، یک جمع انسانی در صورت وحدانی خود، مکلف به انجام فعلی «مرکب» هستند. نکته دیگر، «مقوم» بودن فعل افراد در ربط و نسبت با فعل دیگران است، به گونه‌ای که هر فعلی مکمل افعال دیگران در تحقق هدف نهائی است. در چنین حالت، عقاب یا ثواب فعل آن‌ها نیز به صورت جمعی و مشاع خواهد بود که بیش از ثواب یا عقاب مجموع تک تک افعال به صورت انفرادی است.

به عنوان مثال اگر کسی در جهاد در راه خدا در یک لشکر همکاری کند، هرچند در گوشه‌ای باشد، در ثواب کل فعل لشکر شریک است؛ فردی که در تدارکات پشت جبهه کار می‌کند در ثواب کسی که در خط مقدم عمل می‌کند نیز شریک خواهد بود و بالعکس چراکه در امور به‌هم‌پیوسته، فعل‌ها به یکدیگر وابسته و متقوم است و اساساً اگر تدارکاتی در کار نباشد، خط مقدمی شکل نمی‌گیرد. ثواب و عقاب مشاع در این تکلیف به این معنا نیست که همه به یک اندازه، جزا داده می‌شوند بلکه هر فرد به نسبت مشارکت خود، سهم می‌شود، همچون شرکت سهامی که ممکن است یک نفر، صد سهم و دیگری یک سهم داشته باشد.

از منظر گستره خطابات، «فقه نظام‌محور» هرچند بر احکام تکلیفی تمرکز دارد و از این منظر با «فقه موضوع‌محور» تشابه دارد اما طراحی یک نظام معرفتی نیازمند بهره‌گیری از معرفت‌های متنوع دیگری غیر از گزاره‌های تکلیفی است که عمدتاً در ناحیه مبانی و غایات نظام قرار می‌گیرند. بر این اساس اگر موضوع مطالعه، یک «نظام» بود در این صورت بهره‌گیری از گزاره‌های «توصیفی» و «ارزشی» نیز لازم است چراکه توصیف کل

و متغیرهای آن و ارزش و اهمیت هر یک از این متغیرها و بیان مبانی و غایات نظام، توسط خطابات «توصیفی» و «ارزشی» صورت می‌پذیرد.

«فقه نظام‌محور» معتقد است تکالیف شارع می‌بایست به صورت نظام‌مند و متناسب با مقیاس اجتماعی استنباط شود، همچنین نمی‌بایست صرفاً به ظاهر احکام تکلیفی بسنده کرد، بلکه شارع در ورای این احکام، اهداف و مقاصد والاتری را دنبال می‌کند که این اغراض و مقاصد شارع می‌بایست در نظام سازی فقهی، مبنای نظام قرار گیرد. بر این اساس می‌بایست ارائه الگوهای حیات اجتماعی مبتنی بر دین، سرلوحه تفقه دینی قرار گیرد.

۲-۳. روش‌شناسی فقه حکومتی به مثابه فقه هدایت و سرپرستی

۲-۳-۱. چیستی فقه هدایت و سرپرستی

فقه سرپرستی نیز یکی از رویکردهای اصلی در نگاه به فقه حکومتی است که با نگاه حداکثری به دین و حکومت بر این عقیده است که فقه حکومتی نه فقهی است که تنها به بررسی موضوعات مستحدثه و حکومتی پرداخته و با رویکردی حداقلی مأموریت حکومت را اجرای قوانین بداند؛ و نه فقهی است که طراحی ساختارها را داخل در رسالت حکومت بداند؛ بلکه فقه حکومتی فقهی است که وظیفه رشد، تکامل و سرپرستی اراده و اختیار انسان را در سه لایه فردی، اجتماعی و تاریخی بر عهده دارد. فقه سرپرستی فقه را در منزلت هدایت و سرپرستی تمامی شئون اجتماعی معرفی می‌کند.

نقشه کلی نظام معرفتی فقه سرپرستی با سه محور «تفقه، معادلات علمی و مدل‌های برنامه‌ریزی» ارائه می‌گردد؛ لذا مراحل دستیابی به فقه حکومتی در سه گام تبیین می‌شود؛ گام اول، ارتقاء «مبانی کلامی» با محوریت تعریف از «دین» به جریان پرستش و ولایت الهی است. گام دوم، ارتقاء مبانی «فلسفه فقهی» با تبیین «شأن تخاطب شارع» و سپس «شأن خطاب» و در نتیجه تعریف از «حکم شرعی» است. گام سوم نیز ارتقاء

مبانی «فلسفه اصولی» بر محوریت بحث «حجیت» است که به مبنای جدیدی از حجیت یقین و شاخصه‌های حجیت و ضرورت تکامل قواعد «عقلی، عقلایی، عرفی» می‌انجامد.

۲-۳-۲. روش‌شناسی فقه هدایت و سرپرستی

در رویکرد «فقه سرپرستی» علاوه بر نگاه نظام‌مند، روش استنباط می‌بایست فقاقت را به این ظرفیت برساند که اولاً همه ابعاد و زوایای اجتماعی را تحت پوشش قرار دهد و ثانیاً بتواند در یک فرآیند تدریجی و با ملاحظه ظرفیت‌ها و موانع، جامعه را به سمت هدف غایی خود پیش ببرد. لازمه دستیابی به دو هدف مذکور، «توسعه دامنه تفقه به احکام توصیفی و ارزشی» و «ارتقاء مقیاس تفقه به سطح حکومتی» است که در نهایت، «نظام عقلانیت اسلامی» را در مقیاس اجتماعی نتیجه دهد. دستیابی به نظام عقلانیت اجتماعی نیازمند طراحی سه دسته روش است:

۱. تفقه

۲. تولید معادلات علم

۳. تولید مدل‌ها و الگوهای برنامه‌ریزی اجتماعی

سیر حرکت از مبانی فقه حکومتی تا دستیابی به «فقه حکومتی» به ترتیب از سه دسته مبانی «کلامی»، «فلسفه فقهی» و «فلسفه اصولی» می‌گذرد. در ابتدا می‌بایست به این بحث پرداخت که «دین» چیست؟ و چه خصوصیتی دارد؟ شناخت صحیح دین و قلمروی آن در تبیین مبانی فقه حکومتی و تعیین حوزه فقاقت، نقش بسزایی دارد. بدون تکامل علم کلام و دستیابی به تصویر صحیحی از «دین» نمی‌توان افق جدیدی را از تحول در فقاقت انتظار داشت (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۹).

در مرتبه بعد از کلام، می‌بایست به مبانی فلسفه فقهی و فلسفه اصولی پرداخت. هر علم و دانشی عمدتاً از دو ناحیه «روش» و «مبانی» از دیگر حوزه‌های معرفتی تأثیر

می‌پذیرد؛ «روش» به چگونگی فرآیند تولید علم می‌پردازد و «مبانی» محتواهای مفهومی علم را تأمین می‌کند. این دو مؤلفه به‌مثابه «صورت» و «ماده» علم هستند که هر یک می‌تواند موضوع علم مستقلی قرار گرفته و حول آن تحقیق و بررسی شود. «علم اصول» موجود، معادل «روش تفقه» است اما «مبانی حاکم بر تفقه» در گذشته کمتر به نحو استقلال‌ی مورد توجه قرار گرفته است و امروزه «فلسفه فقه» را متصدی پرداختن به مبانی تفقه می‌دانند. علاوه بر این، از آنجا که هر روشی بر دسته‌ای از مبانی تکیه دارد، نیازمند «فلسفه روش» هستیم که از مبانی و پیش‌فرض‌های حاکم بر آن «روش» سخن بگوید. بر این اساس، پرداختن به دو علم «فلسفه اصول» و «فلسفه فقه» ضروری است که اولی به مبانی روشی و دومی به مبانی محتوایی «تفقه» بپردازد. لذا به منظور دستیابی به فقه حکومتی نیازمند ارتقاء مبانی کلامی، فلسفه فقهی و فلسفه اصولی هستیم. از منظر فقه سرپرستی، جوامع را نمی‌بایست به صورت ثابت و ایستا ملاحظه کرد و برای عناوین انتزاعی حکم صادر کرد و یا برای ساخت جامعه‌ای دینی، صرفاً به طراحی و استنباط ساختارهای ثابت و جهان‌شمولی مانند «نظام اقتصاد اسلامی»، «نظام سیاسی اسلام» و یا «نظام تعلیم و تربیت اسلام» اکتفا کرد، بلکه موضوعات و نظامات را می‌بایست در بستر «حرکت جامعه» و با «مدیریت واحد» در نظر گرفت.

فقه سرپرستی فقه رشد، اختیار و اصالت اراده در سه سطح از توجه به موضوع است؛ سطح فردی یا خرد، سطح اجتماعی یا مجموعه‌نگر و سطح تاریخی یا متکامل. حکم موضوع در هر سطح متفاوت خواهد بود.

در رویکرد «فقه سرپرستی» علاوه بر اصالت فرد و جامعه، شاهد اصالت تاریخ نیز هستیم. نکته مهم در این رویکرد این است که از آنجا که «فقه سرپرستی» درصدد هدایت و ولایت بر جامعه و نظامات آن است، حضور محوری «ولی» در این سطح ضروری است و همه مناسبات جامعه می‌بایست در حور «ولی اجتماعی» تعیین یابد. از این رو طبق رویکرد «فقه سرپرستی»، محور مکلفین در هر مجموعه‌ای، «ولی» آن

مجموعه است و دیگر مکلفین در نسبت با او صاحب تکلیف می‌شوند؛ به عبارت دیگر، تکالیف به نحو مستقل و جداگانه میان مکلفین یک نظام توزیع نمی‌شود، بلکه از مجرای «ولی» تکالیف تقسیم شده و بر همان محور، رشد و تکامل می‌یابد (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵).

با توجه به اصالت تاریخ در این رویکرد باید گفت که مکلفین در یک نظام اجتماعی، در حال تغییر و تحول‌اند؛ تکامل و یا تنزل پیدا می‌کنند و جایگاه و منزلت آن‌ها تغییر می‌یابد و به نظام تکالیف جدیدی می‌رسند. این‌گونه نیست که ترکیب مکلفین در گذر زمان، ثابت باشد و نظام واحدی را نتیجه دهد، بلکه از آنجا که «فقه سرپرستی» درصدد سرپرستی تکامل اجتماعی است و جامعه دینی در طول تاریخ در حال رشد و تکامل است، می‌توان گفت که مکلفین در مجموع، در یک رشد و تعالی تدریجی به سر می‌برند. از این‌رو برنامه حرکت جامعه به‌مثابه یک تکالیف اجتماعی، در هر مرحله از این سیر تکاملی با مراحل دیگر متفاوت است که می‌بایست تحت اشراف و هدایت‌های ولی اجتماعی تهیه و اجرا گردد.

مبتنی بر رویکرد «فقه سرپرستی»، ثواب و عقاب تابع تولی و ولایت نسبت به ولی و حضور در اقامه اهداف عالی حکومت و جامعه است. همچنان که محاسبه عقاب و ثواب تابع جریان ولایتی است که مکلف در آن قرار دارد، به گونه‌ای که تولی به ولایت طاغوت همه حسنات را از بین می‌برد و تولی به ولایت الهی - چه بسا - سیئات را به حسنات مبدل می‌سازد، در مقیاس اجتماعی و حکومتی نیز افضل اعمال، اقامه حکومت دینی و اوجب واجبات حفظ صورت و سیرت نظام اسلامی است و دیگر اعمال نیز در مراتب بعدی، بر میزان اهداف عالی حکومت اسلامی همچون «عزت و عظمت اسلام» طبقه‌بندی می‌شوند. در جبهه تاریخی نیز ثواب و عقاب مشاع پدید می‌آید و انسان‌ها با تولی به ولی خود و به میزان تأثیری که در حرکت جبهه ایمان یا کفر دارند در کل دستگاه حق و باطل سهیم می‌شوند. این حضور در یک فعل مشترک می‌تواند از

محدودیت‌های زمانی و مکانی فراتر رود و پیوندهای تاریخی ایجاد کند مثلاً کسانی که واقعه عاشورا را درک نکردند تا در رکاب امام حسین (ع) شهید شوند می‌توانند با توفیر نیت به ثوابی از آن نائل گردند.

گستره موضوعات در «فقه سرپرستی» به افعال و موضوعات دارای «احکام تکلیفی» محدود نمی‌شود چراکه «فقه سرپرستی» قصد دارد جامعه را در همه ابعاد و زوایا هدایت و سرپرستی کند و همه موضوعات را تحت پوشش قرار دهد، از این رو علاوه بر «افعال مکلفین»، دو حوزه «امیال و گرایشات» و «عقاید و باورها» نیز موضوع بحث فقهی قرار خواهد گرفت.

از این رو گزاره‌های «توصیفی» و «ارزشی» نیز در کنار گزاره‌های «تکلیفی»، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و معرفت‌هایی از سنخ «توصیفی» و «ارزشی» به صورت مستند به منابع شرع را نتیجه می‌دهد.

سرپرستی اجتماعی نیز از آنجا که می‌بایست به صورت شامل و فراگیر در همه عرصه‌های اجتماعی تحقق یابد، جز با ورود به عرصه معرفت‌های «توصیفی» و «ارزشی» ممکن نخواهد بود. بنا بر رویکرد «فقه سرپرستی» از آنجا که منظومه عقلانیت اجتماعی می‌بایست بر محور معرفت‌های دینی، شکل گرفته و اداره و هدایت جامعه را بر عهده گیرد، توسعه دامنه تفقه به عرصه‌های «ارزشی» و «توصیفی» و دستیابی به فقه اکبر، اجتناب‌ناپذیر است.

رویکرد «فقه سرپرستی» هدف نهایی خود را «تکامل اجتماعی در جهت تقرب الهی» می‌داند که این امر فراتر از «تأمین عقوبت از احکام تکلیفی شارع» و یا «دستیابی به نظامات اجتماعی» است. در این رویکرد فقه در جایگاه مطلوب خود عبارت است از علمی که با استناد به منابع دینی، بستر تحقق ولایت الهی را در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی و تاریخی مهیا سازد و حاکمیت و اقتدار حداکثری اسلام را در مواجهه با نظام کفر و طاغوت دنبال کند. از این روی، هدف اصلی فقه حکومتی با «تعیین احکام

موضوعات» و یا «ارائه نظامات اجتماعی» تأمین نمی‌شود بلکه مأموریت اصلی فقه حکومتی، «ولایت و سرپرستی اجتماعی» است که در صورت تحقق آن، موضوعات و نظامات اجتماعی نیز در مسیر حرکت به سوی جامعه آرمانی، به تدریج بهینه می‌شوند؛ بنابراین هدف و غایت «فقه سرپرستی» همان هدف و غایت دین و حکومت دینی در عالی‌ترین سطح است که عبارت است از عزت و عظمت اسلام.

جمع‌بندی

تاریخ بیش از هزارساله دانش فقه، شاهد تحول و تطوراتی در ساحت روش‌ها و نظریه‌ها بوده است، به نحوی که مکاتب و نحله‌های گوناگون فقهی پدید آمده است. فقه شیعه نیز از این مهم مستثنی نبوده و با تطوراتی همراه بوده است. اما به نظر می‌رسد فقه معاصر شیعه نسبت به فقه دوران سنتی با تحولات بیشتری مواجه بوده است که آغاز آن را می‌توان به عصر مشروطه نسبت داد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور معمار بزرگ آن امام خمینی چرخش جدیدی به وجود آمد که ثمره آن شکل‌گیری فقه حکومتی است. این رویکرد مبتنی بر ویژگی‌ها و خصائصی است که آن را از سایر رویکردها و مکاتب فقهی ممتاز می‌سازد. هرگونه تأمل فقهی و بررسی اجتهادات فقهای معطوف به این رویکرد نسبت به هر موضوعی نیازمند شناخت اضلاع و ابعاد گوناگون این رویکرد نسبت به فقه است. تلاش این تحقیق بر آن بود تا با احصاء و بررسی نظریات روش‌شناسانه فقه حکومتی، تعاریف موجود از این تعبیر را ذیل سه دسته‌بندی کلی فقه موضوع محور، فقه نظام‌محور و فقه سرپرستی قرار دهد و ویژگی‌ها و مختصات هر کدام را بیان کند. در پایان تفاوت‌ها و شباهت‌های هر سه رویکرد بیان شد که در جدول ذیل به‌طور خلاصه نمایش داده می‌شود.

فقه سرپرستی	فقه نظام‌محور	فقه موضوع‌محور		
ولایت و مدیریت باطل حاکم بر تمدن مادی غرب	نظامات اجتماعی غربی	موضوعات مستحدثه و نوپدید اجتماعی	ضرورت	۱
تحقق تدریجی ولایت حقه در تمامی زوایای حیات اجتماعی و فردی	تحقق نظامات اسلامی در حیات اجتماعی	تأمین از عقوبت عباد در خصوص افعال مکلفین	محصول	۲
سرپرستی تکامل اجتماعی	استنباط و طراحی نظامات اجتماعی	ارائه احکام عناوین کلی		
تکامل نگر؛ کل متکامل	مجموعه نگر؛ کل مرکب	خرد نگر؛ عناوین کلی	موضوع	
احکام «توصیفی، تکلیفی و ارزشی» به منظور دستیابی به «معارف مستند، معادلات علمی و الگوهای برنامه‌ریزی»	تمرکز بر احکام «تکلیفی» و بهره‌گیری از احکام «ارزشی و توصیفی» در نظام سازی	احکام «تکلیفی» ناظر به افعال مکلفین	گستره خطابات	۳
جامعه تکوین یافته حول ولی و در حال حرکت	جامعه (با لحاظ هویت جمعی و اجتماعی)	افراد (اعم از اشخاص حقوقی و یا حیثیت اجتماعی افراد)	مکلف	۴
جمعی بر اساس نظام تولی و ولایت اجتماعی	جمعی بر اساس نظام مناصب اجتماعی	عینی یا کفایی	تکلیف	۵
دستیابی به سه روش «معارف مستند، معادلات علمی و الگوهای برنامه‌ریزی» ذیل روش عام	طراحی نظام احکام منسجم و هماهنگ مبتنی بر مبانی مطلوب و معطوف به اهداف موردنظر	شناسایی موضوع تحت عناوین کلی، سپس استنباط حکم آن	روش استنباط	۶
مشاع بر اساس نظام تولی و ولایت اجتماعی	مشاع بر اساس نظام مناصب اجتماعی	فردی بر اساس صدق عناوین کلی	ثواب و عقاب	۷

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- اسلامی، رضا (۱۳۸۷)، اصول فقه حکومتی؛ گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- امیرزاده جیرکلی، منصور (۱۳۸۴)، «قضیه حقیقه و خارجیه و کاربرد آن در علم اصول فقه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره سوم، صص ۷۱-۸۲.
- امین، محسن (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید.
- آقابخشی، علی (۱۳۶۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۷-۱۶.
- پرور، اسماعیل (۱۳۹۰)، «فقه حکومتی؛ چرایی چیستی و چگونگی»، ماهنامه سوره، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۱۹۲-۱۹۵.
- تقی‌زاده داوری، محمود (۱۳۸۸)، «الهیات اجتماعی شیعه»، الهیات اجتماعی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱-۳۶.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسنی، ابوالحسن (۱۳۸۸)، «تعریف فقه سیاسی و موضوع آن به منزله نخستین مسئله در فلسفه فقه سیاسی»، قیاسات، سال چهاردهم، شماره پنجاه و یکم، صص ۱۶۹-۱۹۱.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۱)، «ضابطه اصلی احکام حکومتی؛ عدالت یا مصلحت»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، سال اول، شماره سوم و چهارم، صص ۲۶-۴۷.

- خراسانی، رضا (۱۳۹۶)، اجتهاد و سیاست درآمدی بر فقه حکومتی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مخاطب.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۰)، احکام حکومتی و مصلحت، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۹۱)، مقایسه منابع و روش‌های فقه و حقوق، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ضیایی‌فر، سعید (۱۳۹۰)، «رویکرد حکومتی در فقه»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۵۳، صص ۷-۳۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فتح‌اللهی، ابراهیم (۱۳۸۵)، متدولوژی، تهران: دانشگاه پیام نور تهران.
- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۹۱)، درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه (مجموعه مقالات و نشستها)، به کوشش سعید ضیائی‌فر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قدسی، احمد (۱۳۹۴)، «واژه‌شناسی فقه در لغت، قرآن، حدیث از نگاه فریقین»، حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۹۹-۱۲۰.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، روش و بینش در سیاست، تهران: وزارت امور خارجه.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸)، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.

- مشکینی، علی (۱۴۱۶ق)، اصطلاحات فقهی و اصولی، قم: الهادی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، أنوار الفقاهة، قم: مدرسه أمیرالمؤمنین.
- میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۸۵)، مبانی و پیش‌فرض‌های حکومت دینی و ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
- میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۲)، تقریرات درس خارج فقه حکومتی.
- میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۶)، رویکردهای فقه حکومتی، تنظیم و نگارش: یحیی عبدالهی، قم: تمدن نوین.

